



**نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم
در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان
(قرن‌های سوم تا یازدهم هجری)**

دکتر محمدباقر خزائلی

دکتر اصغر منتظرالقائم

زمستان ۱۳۹۵

خزائیلی، محمدباقر، ۱۳۶۱-

نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری) / اصغر منتظرالقائم، محمدباقر خزائیلی؛ ویراستار سعیدعلی عسگری. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه اصفهان (قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه و قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی)، ۱۳۹۵.

نه: ۴۸۷ ص.: جدول، نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۲۸۶: تاریخ: ۹۱)

ISBN: 978-600-298-142-4

بها: ۲۳۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه. ص. [۴۳۹] - ۴۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. علوم اسلامی - رده‌بندی - تاریخ - قرن ۳-۱۱ ق. ۲. 9th-17th centuries* - Classification - History - Islamic Science. ۳. رده‌بندی علوم - تاریخ - قرن ۳-۱۱ ق. ۴. Classification of Science - History - 9th-17th centuries. ۵. تمدن اسلامی - تأثیر ایران. ۶. Iranian influences - Islamic civilization - الف. منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۳۷. ب. علی عسگری، سعیدرضا، ویراستار. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. دانشگاه اصفهان (قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه و قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی). ه. عنوان.

۵۰۱/۲

۱۳۹۵ ۷ خ ۱۷۷/Q

۴۵۳۲۳۱۶

شماره کتابشناسی ملی



نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری) مؤلفان: دکتر محمدباقر خزائیلی نجف آبادی، دکتر اصغر منتظرالقائم (استاد دانشگاه اصفهان).

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: دانشگاه اصفهان (قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه و قطب علمی تحقیق در

متون حکمی و عرفانی ادبیات فارسی)

ویراستار: سعیدرضا علی عسگری

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم- سبحان

قیمت: ۲۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) - شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص. پ. ۳۷۱۸۵-۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، طبقه همکف، قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفان ادبیات فارسی،

info@cepl.ir

تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۳۱۲۳

دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، طبقه دوم، قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه، تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۳۱۲۷

www.safaviea.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی به احیای متون با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرارها و موازی‌کاری‌ها جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه اصفهان (قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه و قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی) برای نیل به اهداف یاد شده اثر مشترک خود را با عنوان «نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری)» به جامعه علمی تقدیم می‌کنند، لازم به ذکر است که این کتاب چهارمین اثر مشترک قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه و نخستین اثر مشترک با قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی است.

این کتاب در گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ علم» و «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» در مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات فرهنگ و تمدن اسلامی تهیه شده است. امید است که مورد عنایت استادان و صاحب‌نظران قرار گیرد تا با پیشنهادهای ارزشمند و راهگشای خود ما را در غنی‌سازی این اثر یاری رسانند.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش‌های مؤلفان محترم اثر، دکتر محمدباقر خزائیلی، دکتر اصغر منتظرالقائم و نیز از ناظر محترم آقای دکتر سیدصادق سجادی سپاسگزاری کند.

دانشگاه اصفهان

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه

قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی ادبیات فارسی

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول: مبانی نظری

۱. مبانی نظری ۷
- ۱-۱. طبقه‌بندی علم چیست؟ ۷
- ۱-۲. اهمیت طبقه‌بندی علوم ۹
- ۱-۳. تقسیم‌بندی علوم در غرب ۱۲
- ۱-۴. ضرورت توجه به طبقه‌بندی علم در اسلام ۱۴
- ۱-۵. رابطه عقل و وحی در اسلام و اهمیت آن در طبقه‌بندی علوم ۲۰
- ۱-۶. سلسله مراتب و وحدت علوم ۲۸
- ۱-۷. معرفی و نقد منابع ۳۵
- فرهنگ‌نامه‌ها و کتاب‌های تاریخ علم ۳۵
- کشف الظنون ۳۵
- الذریعة الی تصانیف الشیعة ۳۶
- تاریخ الحکماء قفطی ۳۶
- تتمه صوان الحکمه ۳۷
- وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ۳۹
- معجم الادباء ۳۹
- طبقات الشافعية الكبرى ۴۰
- تاریخ‌های عمومی ۴۱
- تاریخ یعقوبی ۴۱
- مروج الذهب و معادن الجوهر ۴۳
- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم ۴۳
- البدء و التاریخ ۴۴

۴۵ تاریخ الاسلام
۴۶ منابع جغرافیایی
۴۷ منابع ادبی
۴۷ منابع تحقیقاتی
۴۷ تاریخ التراث العربی
۴۸ طبقه‌بندی علوم از دیدگاه حکمای اسلامی
۵۰ طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی
۵۰ طرحی نو در طبقه‌بندی علوم
۵۱ مقالات

فصل دوم: زمینه‌های شکل‌گیری طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی

۵۵ زمینه‌های شکل‌گیری طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی
۵۵ ۱-۲. اسلام و علم
۶۵ ۲-۲. مفهوم علم در اسلام
۶۷ ۳-۲. علل رویکرد مسلمانان به علوم
۷۴ ۴-۲. پیشینه علمی ایرانیان و ضرورت بررسی جایگاه ایرانیان در طبقه‌بندی علوم
۸۹ ۵-۲. اهمیت نهضت ترجمه و رشد و تداوم علوم عقلی در تمدن اسلامی
۹۹ ۶-۲. ترجمه میراث یونانی و آثار ارسطو در جهان اسلام
۱۱۸ ۷-۲. کندی و انتقال سنت ارسطویی به جهان اسلام

فصل سوم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فلاسفه مشاء

۱۲۳ ۱-۳. جابر بن حیان
۱۲۳ ۱-۱-۳. احوال، اندیشه و آثار جابر بن حیان
۱۲۵ ۲-۱-۳. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه جابر بن حیان
۱۳۰ ۲-۳. فارابی
۱۳۰ ۱-۲-۳. احوال، اندیشه و آثار ابونصر فارابی
۱۳۸ ۲-۲-۳. طبقه‌بندی علوم از نظر فارابی
۱۵۲ ۳-۳. ابوحنیفان توحیدی
۱۵۲ ۱-۳-۳. احوال، اندیشه و آثار ابوحنیفان توحیدی
۱۵۶ ۲-۳-۳. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابوحنیفان توحیدی
۱۵۹ ۴-۳. ابوسهل مسیحی جرجانی
۱۵۹ ۱-۴-۳. احوال، اندیشه و آثار ابوسهل
۱۶۱ ۲-۴-۳. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابوسهل مسیحی
۱۶۳ ۵-۳. اخوان الصفا
۱۶۳ ۱-۵-۳. بررسی اندیشه‌های اخوان الصفا

۱۶۹ ۳-۵-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه اخوان الصفا
۱۷۳ ۳-۶-۶. ابوالحسن عامری
۱۷۳ ۳-۶-۱. شرح احوال، آثار و اندیشه ابوالحسن عامری
۱۷۷ ۳-۶-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه عامری
۱۸۴ ۳-۷-۷. ابن مسکویه
۱۸۴ ۳-۷-۱. احوال، آثار و اندیشه ابن مسکویه
۱۹۰ ۳-۷-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن مسکویه
۱۹۵ ۳-۸-۸. ابن سینا
۱۹۵ ۳-۸-۱. احوال، افکار و آثار ابن سینا
۲۰۱ ۳-۸-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن سینا
۲۰۱ رساله اقسام علوم الحکمیة
۲۰۳ طبقه‌بندی علوم در کتاب شفای ابن سینا
۲۰۴ طبقه‌بندی ابن سینا در دانش‌نامه علائی
۲۰۵ طبقه‌بندی علوم در کتاب عیون الحکمه
۲۰۶ طبقه‌بندی علوم در کتاب حکمت مشرقیه
۲۱۴ الف) وجوه اشتراک
۲۱۴ ب) وجوه افتراق
۲۱۶ ۳-۹-۹. بهمنیار بن مرزبان
۲۱۶ ۳-۹-۱. احوال، آثار و اندیشه‌های بهمنیار بن مرزبان
۲۱۸ ۳-۹-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه بهمنیار بن مرزبان
۲۲۰ ۳-۱۰-۱۰. ابوالعباس لوکری
۲۲۰ ۳-۱۰-۱. احوال، آثار و اندیشه ابوالعباس لوکری
۲۲۱ ۳-۱۰-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه لوکری
۲۲۴ ۳-۱۱-۱۱. خواجه نصیرالدین طوسی
۲۲۴ ۳-۱۱-۱. احوال، آثار و اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی
۲۲۸ ۳-۱۱-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی
۲۳۱ ۱. حکمت نظری
۲۳۲ ۲. حکمت عملی

فصل چهارم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فلاسفه اشراقی

۲۳۵ ۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فلاسفه اشراقی
۲۳۵ ۴-۱. شهرزوری
۲۳۵ ۴-۱-۱. احوال، آثار و اندیشه شهرزوری
۲۳۹ ۴-۲. بابا افضل کاشانی
۲۳۹ ۴-۲-۱. شرح احوال، اندیشه و آثار بابا افضل کاشانی

- ۲۴۲ ۲-۲-۴. طبقه‌بندی علوم از نظر بابا افضل کاشانی.
- ۲۴۴ ۳-۳-۴. قطب‌الدین شیرازی.
- ۲۴۴ ۱-۳-۴. احوال و آثار و افکار قطب‌الدین شیرازی.
- ۲۴۸ ۲-۳-۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه قطب‌الدین شیرازی.
- ۲۵۹ ۴-۴. کتاب اسماعیل بن محمد ریزی.
- ۲۵۹ ۱-۴-۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه اسماعیل بن محمد ریزی.
- ۲۶۲ ۵-۴. جلال‌الدین دوانی.
- ۲۶۲ ۱-۵-۴. احوال، افکار و آثار جلال‌الدین دوانی.
- ۲۶۴ ۲-۵-۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه جلال‌الدین دوانی.

فصل پنجم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ادبی و دیوانی

- ۲۶۹ ۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ادبی و دیوانی.
- ۲۶۹ ۱-۵. ابن مقفع.
- ۲۶۹ ۱-۱-۵. احوال، آثار و اندیشه‌های ابن مقفع.
- ۲۷۴ ۲-۱-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن مقفع.
- ۲۷۶ ۲-۵. ابن فریغون.
- ۲۷۶ ۱-۲-۵. اصل و نسب ابن فریغون.
- ۲۸۱ ۲-۲-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن فریغون.
- ۲۸۷ ۳-۵. ابو عبدالله خوارزمی.
- ۲۸۷ ۱-۳-۵. زندگی و شرح احوال ابو عبدالله خوارزمی.
- ۲۹۰ ۲-۳-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه خوارزمی.
- ۲۹۵ ۴-۵. ابن ندیم.
- ۲۹۵ ۱-۴-۵. زندگی، آثار و اندیشه‌های ابن ندیم.
- ۲۹۹ ۲-۴-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن ندیم.
- ۳۰۳ ۵-۵. نظامی عروضی سمرقندی.
- ۳۰۳ ۱-۵-۵. احوال و آثار نظامی عروضی سمرقندی.
- ۳۰۵ ۲-۵-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه نظامی عروضی سمرقندی.
- ۳۰۷ ۶-۵. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه محمد فاضل مسکینی سمرقندی.

فصل ششم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه کلامی

- ۳۱۳ ۶. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه کلامی.
- ۳۱۳ ۱-۶. ابن حزم اندلسی.
- ۳۱۳ ۱-۱-۶. احوال، اندیشه و آثار ابن حزم اندلسی.
- ۳۱۵ ۲-۱-۶. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن حزم اندلسی.
- ۳۱۹ ۲-۶. فخر رازی.

۳۱۹ ۶-۲-۱. احوال، افکار و آثار فخر رازی
۳۲۳ ۶-۲-۲. طبقه‌بندی علم از دیدگاه فخر رازی
۳۲۷ ۶-۳. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه یواقیت العلوم
۳۳۱ ۶-۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه کتاب بحرالفوائد
۳۳۵ ۶-۵. سراج‌الدین ارموی
۳۳۵ ۶-۵-۱. احوال، اندیشه و آثار سراج‌الدین ارموی
۳۳۷ ۶-۵-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه سراج‌الدین ارموی
۳۴۱ ۶-۶. ابوعلی سلماسی
۳۴۳ ۶-۶-۱. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابوعلی سلماسی
۳۴۵ ۶-۷. فضل‌الله روزبهان خُنْجی اصفهانی
۳۴۵ ۶-۷-۱. احوال و آثار فضل‌الله روزبهان خُنْجی اصفهانی
۳۴۸ ۶-۷-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فضل‌الله خُنْجی
۳۵۲ ۶-۸. حسین عقیلی رستم‌داری

فصل هفتم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه علمای علوم طبیعی

۳۵۹ ۷. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه علمای علوم طبیعی
۳۵۹ ۷-۱. شه‌مردان بن ابی‌الخیر
۳۵۹ ۷-۱-۱. احوال و آثار شه‌مردان بن ابی‌الخیر
۳۶۶ ۷-۲. محمد بن محمود بن احمد طوسی
۳۶۶ ۷-۲-۱. احوال و آثار محمد بن محمود بن احمد طوسی
۳۶۸ ۷-۲-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه محمد بن محمود بن احمد طوسی
۳۷۲ ۷-۳. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابوبکر مطهر جمالی
۳۷۶ ۷-۴. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب دُنِسَری
۳۷۹ فن اول: اندر انواع علوم
۳۷۹ فن دوم: اندر علم ریاضی
۳۷۹ فن سوم: اندر چند نوع از فواید نجومی و هندسی
۳۷۹ فن چهارم: اندر نگاه داشتن تندرستی
۳۸۰ فن پنجم: اندر شناختن احوال زهرها و دفع مضرت آن
۳۸۰ فن ششم: اندر احوال جماع
۳۸۰ فن هفتم: اندر علم جواهر
۳۸۰ فن هشتم: اندر علم فراست مردم
۳۸۱ فن نهم: اندر عجایب زمان
۳۸۱ فن دهم: اندر خواص و منافع
۳۸۱ فن یازدهم: اندر علم فلاحت
۳۸۱ فن دوازدهم: اندر انواع فوائد علمی و عملی

۳۸۶ ۵-۷. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه حمدالله مستوفی

فصل هشتم: طبقه‌بندی علوم از دیدگاه عرفانی

۳۹۳ طبقه‌بندی علوم از دیدگاه عرفانی
۳۹۳ ۱-۸. غزالی
۳۹۳ ۱-۸-۱. احوال، آثار و افکار غزالی
۴۰۵ ۱-۸-۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه غزالی
۴۰۷ ۱. علوم شرعی
۴۰۷ الف) علم اصول
۴۰۷ ب) علم فروع
۴۰۷ ۲. علوم عقلی
۴۰۷ الف) ریاضیات
۴۰۸ ب) منطق
۴۰۸ ج) طبیعیات
۴۰۸ د) علم موجودات و رای طبیعت یا علوم مابعدالطبیعه
۴۱۶ ۲-۸. شمس‌الدین املی
۴۱۶ ۱-۲-۸. احوال و افکار و آثار شمس‌الدین املی
۴۲۰ ۲-۲-۸. طبقه‌بندی علم از دیدگاه شمس‌الدین املی
۴۲۵ نتیجه‌گیری
۴۳۱ نکته‌های پایانی
۴۳۳ ضمائم

منابع و مأخذ

۴۳۹ الف) منابع اصلی
۴۴۷ ب) منابع تحقیقاتی
۴۵۵ ج) مقالات
۴۵۸ د) منابع لاتین

نمایه‌ها

۴۶۱ نمایه آیات
۴۶۲ نمایه روایات
۴۶۳ نمایه اشخاص
۴۷۴ نمایه مکان‌ها
۴۷۸ نمایه آثار

مقدمه

معارف اسلامی، مجموعه‌ای از دانش‌های الهی هستند که ریشه در آبخور وحی اسلامی قرآن و حدیث رسول خدا ﷺ دارند و از آن مبدأ فیض سیراب شده‌اند، ولی مسلمانان افزون بر استفاده از معارف اسلامی در طی قرن‌ها، از منابع مختلف ایرانی، یونانی، اسکندری، هندی، چینی و مصری بهره‌های گوناگون بردند تا سرانجام این نهال پاک به شکل درختی تنومند درآمد که در سایه آن متفکران و صاحب‌نظران، حیات علمی و معنوی خود را دنبال کردند و در پرتو آن در تمدن‌سازی، درخت دانش بشری را تنومند ساختند و شاخه‌های بلندی را به دانش بشری افزودند. علوم در تمدن اسلامی شامل قلمروی بس پهناور از حدیث، تفسیر، فقه، ریاضیات، فیزیک، نجوم، طب، جغرافیا، تاریخ، کلام، فلسفه، حکمت و عرفان است، ولی شاخص اصلی آنها همه جزئی از نظام سیستمی هستی و بخشی از حلقه‌های معرفتی بشر است که مرکز ثقل آن همان وحدت علوم گوناگون و افق‌های گوناگون دانش است.

با اتکا به اصول وحی قرآنی، حدیث رسول الله ﷺ و عترت، این معارف به تدریج علوم عقلی تمدن‌های دیگر و به‌طور کلی آنچه را درخور پذیرفتن از منظر توحید و یکتاپرستی بود، در خود جذب کرد و باعث شد در طول قرن‌های متمادی، تمدن اسلامی - به‌ویژه در ایران که همواره سرزمین اصلی و مهد معارف اسلامی به خصوص در رشته‌های معقول و منقول بوده است - مرکز تفکر و دانش در سطح جهانی باشد.

مسلمانان با توجه به گفتارهای رسول اکرم ﷺ و حضرت علی (علیه السلام) به اهمیت طبقه‌بندی علوم برای رشد و تعالی علم در جامعه اسلامی پی بردند، ولی ضرورت طبقه‌بندی علم در تمدن اسلامی به دنبال نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با علوم عقلی، برای مسلمانان تقویت شد؛

زیرا با رشد و گسترش علوم در قرن سوم هجری، مسلمانان ضمن آشنایی با علوم یونانی به ضرورت طبقه‌بندی علم واقف شدند و پس از پیشرفت‌های علمی گوناگون به ترسیم هندسه علم برای توسعه علمی جامعه اسلامی پی بردند. فلاسفه، نخستین گروهی بودند که به طبقه‌بندی علم به صورت جدی توجه کردند و در این راه کندی و مترجمان آثار یونانی و سپس فارابی با تصنیف کتاب احصاء العلوم، گام اساسی را در زمینه طبقه‌بندی علوم برداشتند و به دنبال وی دیگر فلاسفه نیز در توسعه و تکوین طبقه‌بندی علوم اهتمام ورزیدند و با رشد بیشتر علوم در تمدن اسلامی، توجه به طبقه‌بندی علم به یک ضرورت تبدیل شد. تاریخ‌نگاری علم در تمدن اسلامی همواره مورد تأکید بوده و ده‌ها تألیف در این باره نگاشته شده‌اند. حکمای اسلامی اصولاً بر مبنای اصل ارتباط و وحدت علوم به تفسیر هستی می‌پرداختند و همواره می‌کوشیدند تا از «کثرت» بگذرند و به «وحدت» برسند و کثرت را به وحدت بازگردانند. بدین‌سان توجه به طبقه‌بندی علوم کاملاً ضروری و موجه و با بینش آنان منطبق بود و به همین جهت در این زمینه کوشش فراوان کردند.

در این میان باید به اهمیت و نقش ایرانیان در طبقه‌بندی علوم توجه داشت؛ زیرا ایرانیان به پشتوانه تمدن کهن و پیشینه علمی خود توانستند نقش مهمی را در جریان شکوفایی علمی در تمدن اسلامی بر عهده گیرند و از پیشتازان طبقه‌بندی علوم به شمار آیند. از همان نخستین دهه‌های فتح میانرودان و ایران، با تأسیس پایگاه‌های جدید تعلیم و تربیت در بصره و کوفه با توسعه کیفی و کمی دانش در مراکز آموزشی اعم از مساجد جامع، مکتب‌ها، مدارس روبه‌رو می‌شویم. پایگاه‌هایی که در سده‌های دوم تا پنجم هجری و در پی تأسیس دارالحدیث‌ها، دارالاحکمه‌ها و دارالعلم‌ها و مدارس توسعه علوم تعلیمی، اعم از عقلی و نقلی را در پی داشتند، پیشرفتی که با تکیه بر شیوه‌های گوناگون، تقسیم‌بندی و رده‌بندی علوم رایج در جهان اسلام را امری ضروری ساخت.

اندیشوران اسلامی، سلسله مراتب موضوع و فاعل شناسایی را نیک می‌شناختند و در پرتو این واقعیت‌ها درصدد طبقه‌بندی علمی برآمدند که نه فقط از قرآن و حدیث مایه می‌گرفتند، بلکه دستاورد محققان و دانشمندان مسلمان بودند که به حکم تقدیر، آن را از تمدن‌های ملل پیشین، همچون ایران، هند و یونان به ارث برده بودند. آنان این طرح‌های طبقه‌بندی را مطابق با دیدگاه‌های فکری توحیدی قرآن و حدیث نبوی مرتبط ساختند و آثار گرانقدری آفریدند. این کتاب‌ها به گونه‌ای، افزون بر طبقه‌بندی علوم، به تاریخ و فلسفه علوم هم می‌پرداختند.

در این باره برخی در کتاب‌های منطق، معمولاً در کتاب برهان، تحت عنوان تمایز علوم و اشتراکات آنها بحث کرده‌اند و برخی در مقدمه کتاب خود در حد نیاز موضوع بحث و گروهی نیز با تدوین کتاب‌ها و رساله‌های مستقل به تبیین جوانب مختلف طبقه‌بندی همت گماشته‌اند و با عنایت به گسترش متزاید رشته‌ها و شاخه‌های علم، این ضرورت همواره مورد توجه بوده است و علمای بزرگ اسلامی در تمامی اعصار با اهتمام خاص بدان نگریده‌اند و در این باب آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند. برخی از این آثار دارای اصالت و نظریه نو بوده‌اند و برخی دیگر فقط تکرار و شرح آثار پیش از خود بودند که به فراموشی سپرده شده‌اند. نویسندگان این طبقه‌بندی‌ها از علمای گروه‌های مختلف علوم دینی و فلسفی و تجربی بودند که تقریباً طیف کاملی از سنت عقلی اسلام را دربر می‌گرفتند. به گونه‌ای که همه دانشمندان اسلامی در این طرح بزرگ طبقه‌بندی علوم، کوشش کردند. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی این طرح گسترده عقلی توجه به شیوه‌های حفظ سلسله مراتب علوم و تعیین جایگاه و حوزه هر علم در چارچوب طرح کلی وحدت علوم برای تمدن‌سازی بوده است.

نابسامانی‌های حاکم بر برنامه‌های جدید آموزشی در بیشتر کشورهای اسلامی، تا حد بسیاری به سبب فقدان بینش مبتنی بر طبقه‌بندی و سلسله مراتب علوم است که امروزه در نظام آموزشی در کشورهای اسلامی دیده می‌شود. در سنت عقلی اسلام، میان رشته‌های گوناگون علمی، سلسله مراتب و پیوند متقابلی وجود داشته که نه تنها در قلمرو ایمان و تجربه دینی، بلکه در قلمرو دانش نیز تحقق وحدت در کثرت را ممکن ساخته است. کشف نظم و ارتباط مناسب میان رشته‌های گوناگون علم، هدف اندیشه‌وران بزرگ اسلام، از متکلمان گرفته تا فیلسوفان و از عارفان تا مورخان بوده است به گونه‌ای که بسیاری از آنان نیروی فکری خود را بیشتر صرف موضوع طبقه‌بندی علوم کرده‌اند. بدین سان، این موضوع برای درک یکی از ابعاد اصلی سنت عقلی اسلامی و نظام آموزشی اسلام دارای اهمیت است. صرف نظر از آنکه این امکان را هم به مدرسان مسلمان عصر حاضر می‌دهد که آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های موجود در برنامه‌های آموزشی کنونی جهان اسلام را اصلاح کرده و به دور از تقلید کورکورانه الگوهای دنیای مدرنیته - که غالباً بدون برنامه‌ریزی قبلی و ناهماهنگ با میراث تمدنی و آموزشی اسلام است - در راه تمدن‌سازی و احیای تمدن نوین اسلامی و تولید علم گام بردارند.

کتاب‌های طبقه‌بندی علوم تا نیمه سده یازدهم در جهان اسلام مورد توجه بودند، ولی پس از

رکود علم و تمدن از این دوره در جوامع اسلامی، نگارش این‌گونه کتاب‌ها نیز با وقفه روبه‌رو شد. نظر به اهمیت طبقه‌بندی علوم در اسلام و جایگاه ایرانیان در آن، در این پژوهش سعی بر آن است که طرح کلی از نظام‌واره طبقه‌بندی دانشمندان ایرانی مسلمان با تکیه بر اندیشه و محیط علمی آنان مطرح شود و در کنار آن، بحثی تحلیلی درباره ویژگی‌های بارز هر طبقه‌بندی و نگرش فکری هر اندیشمند به علوم دینی و فلسفی و تمایزی که میان آنها قائل است، به دست داده شود. توصیف هر مؤلف از علوم گوناگون فقط تا آنجا مورد بحث قرار می‌گیرد که نظر اصلی مطرح شده در این اثر را بیان دارد. این نظر حکایت از آن دارد که این طبقه‌بندی‌ها هم مبتنی بر اندیشه‌های فلسفی مشترک در همه مکاتب عقلی در اسلام و هم مبتنی بر اندیشه‌های مختص جهان‌بینی دینی و عقلی مؤلف آن و مکتب علمی اوست.

این پژوهش از لحاظ زمانی، فاصله میان قرن‌های سوم تا یازدهم هجری را دربر می‌گیرد و محدوده جغرافیایی که از ایران در این پژوهش در نظر گرفته شده است، مرزهای ایران در آستانه سقوط ساسانیان، از شمال میانرودان تا رودخانه جیحون در آسیای میانه است. بررسی و تبیین اندیشه و آرای دانشمندان در طبقه‌بندی علوم طی هشت فصل به تبیین موضوع پرداخته شده است: فصل اول این پژوهش به چیستی و مبانی نظری، ضرورت توجه به طبقه‌بندی علم در اسلام، تقسیم‌بندی علوم در غرب، سلسله مراتب علوم و معرفی و نقد منابع می‌پردازد؛ فصل دوم به مفهوم و اهمیت علم و زمینه‌های شکل‌گیری طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی اشاره دارد. بر این اساس در این فصل به موضوعاتی همچون پیشینه علمی ایرانیان در جهان باستان و نقشی که ایرانیان در انتقال موارث فرهنگی و علمی گذشته به جهان اسلام و تمدن اسلامی داشته‌اند، همچنین فعالیت‌های علمی مسلمانان در قرن‌های نخستین، نهضت ترجمه در تمدن اسلامی و ضرورت طبقه‌بندی علوم پرداخته و در کنار آن به رابطه عقل و وحی و سلسله مراتب علوم به‌عنوان دو رکن اساسی در طبقه‌بندی‌های علوم در جهان اسلام توجه شده است. مباحثی که در این فصل آمده، ممکن است خارج از موضوع بحث جلوه کند، ولی به نظر نویسندگان این کتاب طرح این مباحث به دریافت بهتر و دقیق‌تری از طبقه‌بندی علوم می‌انجامد؛ فصل سوم به بررسی و تحلیل طبقه‌بندی‌های فلاسفه مشاء پرداخته است؛ فصل چهارم نیز به بررسی و تحلیل فلاسفه اشراقی می‌پردازد و در فصل پنجم، طبقه‌بندی علوم از منظر دانشمندان علوم دیوانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ فصل ششم به طبقه‌بندی علوم از دیدگاه

دانشمندان علم کلام پرداخته و در فصل هفتم به بررسی طبقه‌بندی علوم از دیدگاه اندیشمندان علوم طبیعی توجه شده است؛ فصل هشتم و پایانی به بررسی طبقه‌بندی علوم از دیدگاه عرفانی می‌پردازد و کوشش بر این است که در این هشت فصل زوایای تازه‌ای در زمینه طبقه‌بندی علوم برای خوانندگان روشن شود و در ادامه نیز از نتیجه این پژوهش بحث شده است.

در پایان لازم است از تلاش‌های آقایان دکتر حسین میرجعفری، دکتر علیرضا ابطحی، دکتر ناصر جدیدی، دکتر یونس کرامتی، دکتر علی کرباسی‌زاده، دکتر حامد ناجی، دکتر سیدصادق سجادی و آقای مرتضی هاشمی‌پور که با دیدگاه‌های ارزشمند خود در راستای تکمیل این پژوهش یاور و راهنما بودند - سپاسگزاری کنیم. همچنین از مسئولان کتابخانه ملی ایران، کتابخانه دانشگاه تهران، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابخانه بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، کتابخانه ادبیات دانشگاه اصفهان و کتابخانه دانشگاه آزاد نجف آباد نیز سپاسگزاری می‌کنیم. از حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای رمضان محمدی، مدیر محترم گروه تاریخ و نیز مسئولان و کارکنان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و همه کسانی که در راه تدوین این پژوهش یار و یاور ما بودند و از محبت‌هایشان بهره‌مند شدیم، کمال تشکر داریم. در این مجال فرصت را مغتنم می‌شماریم و از جناب آقای اسماعیل یارمحمدی که نمایه‌گیری و روخوانی نهایی اثر را بر عهده داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنیم. امیدواریم خداوند توفیق خدمت بیشتر در راه تولید و گسترش علم در جمهوری اسلامی ایران را به ما عنایت فرماید.

محمدباقر خزائیلی - اصغر منتظرالقائم

فصل اول

مبانی نظری

۱. مبانی نظری

۱-۱. طبقه‌بندی علم چیست؟

متفکران و صاحب‌نظران از دیر باز بر آن بوده‌اند که امور پراکنده را که در عین پراکندگی و تکثر، وجوه اشتراکی دارند به‌طور جامع تقسیم‌بندی و رده‌بندی کنند؛ مانند طبقه‌بندی گیاهان، جانوران، علوم و... این تقسیم‌بندی‌ها در دوران‌های قدیم در علوم گوناگون وجود داشته و دارای اهمیت بوده است.

طبقه‌بندی علوم در جامعه علمی به مثابه راهنما و نقشه حرکت علمی آن جامعه است؛ زیرا طبقه‌بندی علوم به ترسیم هندسه علم و حدود و میزان رشد هر علم کمک می‌کند. شایان توجه است که توسعه علمی هر جامعه منوط به شناخت و رده‌بندی دقیق علوم است؛ زیرا به دنبال رشد علوم و تخصصی‌گرایی که در علوم صورت گرفت، هر یک از دانشمندان به‌گونه‌ای تخصصی، به یکی از علوم پرداخت. به دنبال این تخصصی‌گرایی، دانشمندان ضمن آنکه در یکی از رشته‌های علوم تبحر و تخصص می‌یابند، باید دارای معلومات و دیدگاه‌های عمومی و کلی نیز باشند در نتیجه داشتن شناخت اجمالی از علوم و شاخه‌های آن، به منظور جلوگیری از عواقب نامطلوبی که ناشی از انشعاب علوم پیش می‌آید، ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، برای جلوگیری از قطع رابطه میان علوم و از میان رفتن وحدتی که ذهن انسان طالب آن است، در دست داشتن طبقه‌بندی صحیحی از علوم لازم است.

طبقه‌بندی (classification) به‌طور کلی عبارت است از دسته‌بندی و گروه‌بندی اشیا بر مبنای تشابه‌ها و تمایزهای میان آنها، مانند تعیین گروه‌های مختلف درختان و گروه‌های مختلف گیاهان

و تعیین و تشخیص میان آنها. این عمل را ذهن بشر برای شناختن و بازشناسی عناصر و اشیا همواره انجام می‌دهد. این اصل از منطق یونانی ریشه گرفته و راه پیشرفت را برای اندیشیدن هموار می‌کند. به بیانی دیگر، منظور از رده‌بندی تنها نشان دادن رابطه‌ی اساسی اجزا و عناصر نیست، بلکه بیشترین منظور نشان دادن رابطه‌ها و ارتباط‌هایی است که بتواند در تسهیل امر بازیابی علوم کمک کند و به توسعه علمی جامعه بینجامد.^۱

منظور از طبقه‌بندی علوم دسته‌بندی علوم برای سهولت مراجعه کردن و تفهیم آن به مخاطبان به منظور آموزش و همچنین رسیدن به وحدت علوم است که انسان همواره به دنبال آن بوده است. طبقه‌بندی، ذهن آدمی را انتظام می‌دهد و در عین حال جای خالی بعضی علوم را که مغفول مانده‌اند یا کمتر به آنها توجه شده آشکار می‌سازد.^۲

مقصود از طبقه‌بندی علوم ارزیابی آنها بر حسب موضوع و یافتن موارد مشترک بر حسب موضوع و روش و ارتباط آنها با توجه به چارچوب کلی است.^۳

طاش کبری‌زاده، طبقه‌بندی علوم را این‌گونه تعریف می‌کند: «طبقه‌بندی، علمی است که از تحقیق در رده‌بندی عمومی‌ترین موضوعات شروع [می‌شود] و به ویژه‌ترین آنها می‌رسد تا در نتیجه به موضوعات علوم مندرج در علم عام و کلی نائل شود؛ البته امکان دارد رده‌بندی از موضوعات ویژه شروع [شود]. به موضوع کلی و عام رسد».^۴ تعریف طاش کبری‌زاده، اشاره به استفاده از روش‌های قیاسی و استقرائی در طبقه‌بندی دارد؛ به همین دلیل این تعریف به سیستم‌های جدید نزدیک‌تر است.

جورج سارتون معتقد است: «بررسی و ترقی و تکامل هر رشته از علوم به‌طور جداگانه کافی نیست و باید ترقی همه علوم یک‌جا و با هم مورد مطالعه قرار گیرد. به علاوه، ممکن نیست علوم را به نحو رضایت‌بخشی از یکدیگر جدا کرد آنها با هم پیش می‌روند و از راه‌های بی‌شماری با یکدیگر آمیخته می‌شوند».^۵

به‌طور کلی آن علم می‌تواند در جامعه پیشرفت نماید و رشد کند که بر مبنای سنجیده و استوار،

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *Classification Theory Encyclopedia Britanica*, 1974, vol. 4. p: 693

نیز طاهری عراقی، رده BP اسلام، ص ۶۳-۶۴. ۲. فدایی، طرحی نو در طبقه بندی علوم، ص ۱۹.

۳. مطلبی، «رده‌بندی‌های کتابخانه‌ای و نگرش‌های جانبدارانه»، کتاب ماه، کلیات، ش ۱۵۷.

۴. طاش کبری‌زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیاده، ج ۲، ص ۳۲۴.

۵. سارتون، سرگذشت علم، ص ۲۸.

تنظیم و طبقه‌بندی شود؛ زیرا پیشرفت هر علم وابسته به پیشرفت همه علوم دیگر است. رشد علوم صرفاً گردآوری معارف و داده‌های علمی نیست، بلکه مهندسی علم و سازمان دادن علوم را ایجاب می‌کند. چه بسا که ترسیم هندسه علم و طبقه‌بندی علوم برای پیشرفت علوم مؤثرتر باشد و جامعه زودتر به اهداف علمی دست یابد.

۱-۲. اهمیت طبقه‌بندی علوم

در جهان واقعیات وقتی انسان با موجودات متکثر و مفاهیم متفاوتی که به طبع علم او به اعیان خارجی تشکیل می‌شوند، مواجه می‌شود. برای بازیابی آن ناگزیر از به‌کارگیری یک نوع طبقه‌بندی است. هدف انسان از طبقه‌بندی علم این است که بتواند آنچه را آموخته است، چه از طریق تجربه شخصی و چه تعلیم گرفتن از دیگران، به کار ببندد. بدون استفاده از اندوخته‌های شخصی پیشرفتی حاصل نمی‌شود و در سطح اجتماعی نیز بدون استفاده از حافظه اجتماعی و نیز تاریخی، جوامع در جا خواهند زد و توسعه‌ای رخ نخواهد داد. این طبقه‌بندی اگر برای استفاده‌های روزمره زندگی باشد، طبعاً با طبقه‌بندی‌های اصولی و اساسی که معمولاً از سوی متفکران جامعه به قصد استفاده نسل‌ها و عصرها تهیه می‌شوند؛ متفاوت است و در اینجاست که هر چه واضح طبقه‌بندی دیدگاه‌های خود را نشان می‌دهد، اگر هدف زودرس و به منظور حل مسائل روزمره باشد، طبقه‌بندی کاربردی است و با طبقه‌بندی اصیل که بر پایه عقل استوار است، تفاوت می‌کند. وقتی قرار شد معارف بشری طبقه‌بندی شوند، طبعاً یک فیلسوف، یا متفکری همانند او، سعی دارد تا یک تقسیم‌بندی و رده‌بندی به دست دهد که مبانی مشخص قابل دفاع و علمی از آن خود داشته باشد. در اینجاست که دانشمندان با هم اختلاف پیدا می‌کنند و این اختلاف آنها ناشی از نوع نگاهی است که به جهان دارند.^۱

طبقه‌بندی علوم از فلسفه عمومی یا آموزش‌شناسی نشئت می‌گیرد که خود شامل چهار دیدگاه به شرح ذیل است: مشاهدات شخصی، که به آنچه بی‌واسطه شناخته می‌شود توجه دارد؛ شناخت باطن امور که برای درک واقعیت امری، آن را منفک از ظواهر در نظر می‌گیرد؛ شناخت دگرگونی که سعی می‌کند از راه مقایسه امور قوانین را کشف کند و نهان‌شناسی که شرایط معرفت را تجزیه و تحلیل می‌کند. در هر طبقه‌بندی باید دقیق‌ترین تقارن حکم‌فرما باشد و این خصیصه

۱. فدایی، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، ص ۴۳-۴۴.

برخلاف آنچه ممکن است تصور شود، نشانه‌ی تصنعی بودن طبقه‌بندی نیست، بلکه به اعتبار طبیعی آن دلالت دارد. با توجه به همین تقارن برای آنکه طبقه‌بندی علوم جدید آینده را نیز دربر بگیرد حتی می‌توان میان حقایق جزئی مناسباتی برقرار کرد که تاکنون ناشناخته بودند. طبقه‌بندی را باید طوری در نظر گرفت که نه چنان محدود باشد که در آن جایی برای علوم مستقل آینده نباشد و نه چنان وسیع که به حالت تصنعی درافتد.^۱

نکته شایان توجه دیگر آن است که طبقه‌بندی معارف بشری پس از ادراک عینی و شکل‌گیری آنها در ذهن، صورت می‌گیرد. اگر بپذیریم که ادراک امری نفسانی و نه ذهنی است و ذهن به‌عنوان قوه‌ای از قوای نفس به انجام وظیفه‌ای مشغول است، آنگاه خواهیم دانست که نفس ما در مواجهه با جهان خارج دو وظیفه هم‌زمان دارد: از یک‌سو، واقعیت خارجی را درک می‌کند، آنگاه حواس ما انعکاس‌های موجود خارجی را به ذهن منتقل می‌کند و موجود ذهنی تشکیل می‌شود و هم‌زمان، نفس با اشراف بر موجود ذهنی آن را نیز ادراک می‌کند و به حافظه می‌سپارد. ذهن برای بازیابی ناگزیر تحت نظارت نفس و به کمک عقل، به نام‌گذاری هم‌زمان یا بلافاصله بعد از آن براساس خواص و عملکرد موجودات و واقعیات خارجی به طبقه‌بندی می‌پردازد تا در هنگام نیاز بتواند به سرعت آنچه دریافته یا آموخته است بازیابی کند.^۲

بنابراین، طبقه‌بندی علوم نخستین و ضروری‌ترین عامل برای سازماندهی معارف بشری به منظور بازیابی است؛ زیرا انسان پس از مواجهه با واقعیات جهان بلافاصله در جهت افزایش معرفت خویش به تکاپو می‌افتد و ناگزیر می‌کوشد تا با روشی، اشیا و امور را بررسی کند و با افزایش معلومات خویش درباره‌ی پدیده‌ها - ویژگی‌های مشترک ظاهری یا عملکردی - بتواند آنها را درست‌تر و منطقی‌تر دسته‌بندی کند تا هنگام بازیابی دچار مشکل نشود، یا دست‌کم کمتر مشکل داشته باشند.^۳

در اهمیت طبقه‌بندی علوم همین بس که اساس معارف بشری را تشکیل می‌دهد و به قولی، افزون بر اینکه ما را از چگونگی پیشرفت معرفت بشری آگاه می‌سازد، می‌تواند در طرز تعلیم این معارف به ما کمک شایانی کند. اگر یک تقسیم‌بندی طبیعی در امر تعلیم عمومی به کار رود،

۱. ژولین، آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ص ۱۸-۱۹.

۲. فدایی، «نفس و ذهن»، معرفت فلسفی، ش ۱۲، دوره هفتم، ۲۶، ص ۴۱-۷۰.

۳. همو، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، ص ۴۷-۴۸.

هم تعلیم عمومی با روش صحیحی پیش خواهد رفت و هم فهم آن علوم آسان تر خواهد شد.^۱ بر این اساس، طبقه‌بندی علوم افزون بر سهولت کارهای علمی یک نوع نظم فکری در محقق پدید می‌آورد که با کمک آن می‌تواند وسیع‌ترین و خالص‌ترین مسائل علمی را تجزیه و تحلیل کند. طبقه‌بندی یک روش علمی در اختیار دانشمند قرار می‌دهد که نقشه راه علمی را ترسیم کند و این وسیله‌ای برای اطمینان از رضایت‌بخش بودن راه حل‌ها و یافت‌های علمی است و چه بسا روش‌های علمی گاه از خود علم زودتر به نتیجه می‌رسند.

طبقه‌بندی علوم افزون بر اینکه ما را از مسیر و چگونگی پیشرفت معرفت بشری آگاه می‌سازد، قادر است در طرز تعلیم این علوم نیز به ما کمک شایانی بکند و ترکیبی را پدید آورد که مطابق آن، علمی که در مرتبه پایین قرار گرفته‌اند، تابع علمی باشند که در مرتبه بالا قرار دارند.^۲ لازمه چنین ترکیبی وجود وحدت میان علوم است.

مسلم این است که علم شدن یک علم و وحدت آن، نیازمند ملاک و محوری وحدت‌بخش است که داده‌های پراکنده و مشتت را به دور هم جمع کند و از تفرق نجات دهد.^۳ این رشته وحدت‌بخش و ملاک‌تمایز علوم، براساس سلسله مراتبی که برای رسیدن به هدف علم تدوین شده و هدف غائی علم محسوب می‌شود، تدوین شده است و در عین حال، نمایانگر وحدت حقیقی علوم است.

به همین جهت، دنبال کردن شاخه‌ای از علوم در خارج از حدود مقرر آن، که نتیجه‌اش ویران شدن هماهنگی و نسبت میان اشیاست، کاری بیهوده و حتی نامشروع است و دانشمندان را از رسیدن به هدف خود دور می‌سازد و بهترین ابزار برای حفظ نسبت و هماهنگی علوم طبقه‌بندی علم براساس سلسله مراتب است^۴ که باعث روشمند شدن علوم و حرکت بهتر و مطلوب علم خواهد شد. بر این اساس، در طول تاریخ علم، به اصل طبقه‌بندی همواره توجه شده است. با پیشرفت علوم در جوامع بشری بحث طبقه‌بندی علم نیز مورد توجه قرار گرفت، چنان‌که در تمدن آشور و بابل به‌رغم ابتدائی بودن علوم، شاهد طبقه‌بندی علوم و اهمیت این موضوع هستیم. اما این امر به‌طور جدی در یونان و به دنبال طرح فلسفه افلاطون و ارسطو،

۱. شاله. فیلسین، شناخت روش‌های علوم یا فلسفه علم، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲. همان، ص ۳۲-۳۳-۵۷.

۳. سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۹۳.

۴. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۴۵.

به شکل سازمان یافته‌تری مورد توجه و تأکید قرار گرفت. در نظر افلاطون تصویری روشن از رده‌بندی علوم وجود داشت و ارسطو نیز همین نظریه را داشت. وجود رده‌بندی علوم در نظر این دو فیلسوف بدین مفهوم بود که طبقه‌بندی علوم، جزئی از وظایف یک متفکر و اندیشمند به شمار می‌آمد؛ حتی برای کسی که تحقیقات جزئی در فلسفه داشته باشد، بی‌توجهی و چشم‌پوشی از این کار روا نیست؛ زیرا پرداختن به این مهم موجب مهارت و ورزیدگی اندیشه در شناخت اصول و فروع علوم و نیز موجب بروز توانایی برداشت روشن یک دانشمند از مقولات می‌شود.^۱

۱-۳. تقسیم‌بندی علوم در غرب

در مغرب زمین «طبقه‌بندی علوم در جهان اسلام» با قوت و شدت مطرح بوده و هست. فرانسیس بیکن، آگوست کنت، آمپر و هربرت اسپنسر، همه درباره تقسیمات علوم اظهار نظر کرده‌اند. فرانسیس بیکن معتقد است: «انسان دارای سه قوه ذهنی است: حافظه (تاریخ)، متخیله (شعر) و عقل (فلسفه)».^۲ آگوست کنت علوم را بر حسب کلیت متنازل و تفصیل و پیچیدگی متصاعد طبقه‌بندی کرده است که از اعم شروع شده و به اخص ختم می‌شود.

آمپر، علوم را دو دسته کرده است: علوم جهانی (ریاضی، فیزیک، طبیعی و طب) و علوم عقلانی (فلسفه، علوم هنری، علوم نژادشناسی و علوم سیاسی) و هربرت اسپنسر با انتقاد از طبقه‌بندی‌های پیش از خود، علوم را در وهله اول سه بخش می‌کند: علوم مجرد (منطق و ریاضیات)، علوم نیمه مجرد (مکانیک، فیزیک و شیمی)، علوم عینی (ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی).^۳

شایان توجه است که از قرون وسطا به بعد، آهسته آهسته «ذهن» به جای «نفس» نشست و ذهن دایره مدار همه چیز شد و وحدت علوم و جامعیت آن با محوریت انسان مطرح شدند، اما اوج آن را می‌توان در آثار و تیگنشتین متقدم دید که بحث «زبان» را مطرح می‌کند.^۴ او معتقد است آنچه در معرفت‌شناسی حرف اول را می‌زند زبان است و ذهن که خود روزگاری محور شناخت و

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: شاله. فیلیسین، شناخت روش‌های علوم یا فلسفه علم، ص ۵۷-۶۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک: ژولین، آرا و نظریه‌ها در علوم انسانی، ص ۲۸-۲۹.

۳. فدایی، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، ص ۴۶. ۴. پیرس، و تیگنشتین، ص ۶۱.

معرفت تلقی می‌شد، اینک جایش را به زبان داده است.^۱ اما و تیگنشتین متأخر قضیه را پررنگ‌تر کرد و نقش زبان در جمله و کارکرد آن را در جامعه اصل قرار داد. او نقش زبان را به نوعی بازی تشبیه می‌کند که بازیگران، نقش‌آفرین آن هستند به نظر می‌رسد اگرچه او به نوعی اومانیسیم و انسان‌گرایی نزدیک می‌شود، اما نقش ذهن و نفس را به کلی نادیده گرفته و آن را معلول تلقی کرده است.^۲

در غرب از زمان دکارت به بعد با آنکه نگاه به جهان و مسائل علمی عوض شد، ولی باز کلیت، ضرورت و وحدت علم همچنان مطرح بود. اما با غلبه پوزیتیویست‌ها از یک‌سو و شعبه شعبه شدن و افزایش علوم از سوی دیگر، کار به جایی رسید که ویرایشگر بریتانیکا در مقدمه آن، از سلسله مراتب که به‌عنوان شاخصه بزرگ وحدت علم است روی برمی‌گرداند و آن را تلویحاً غیرضروری می‌پندارد و اظهار می‌کند که در این زمان دیگر نیازی به سلسله مراتب نیست.^۳ او می‌گوید ما از هر جا شروع کنیم همان‌جا اول خواهد بود. البته تنظیم بریتانیکا با آنکه سمت و سویی دارد، ولی خلاف وحدت علوم هم نیست. به نظر می‌رسد اگر ویرایشگر اظهار می‌داشت به دلیل کثرت شعبه‌های علم نیازی به جستجوی آغاز علم نیست به صواب نزدیک‌تر بود. امروزه پوزیتیویسم‌ها نیز راه به جایی نبرده و فلاسفه پست مدرن علیه آنها قد علم کرده‌اند. دو مسئله‌ای که امروز علم اروپایی از آن رنج می‌برد فقدان جامعیت و کلیت است، در حالی که گذشته چنین نبود.^۴

عمدتاً در جهان سه گروه، یعنی فلاسفه، دائرةالمعارف‌نویسان، و کتابداران، حامیان اصلی طبقه‌بندی علوم بودند. فلاسفه‌ای چون ارسطو (معلم اول) و سپس دانشمندان اسلامی چون فارابی (معلم ثانی) که خود صاحب کتاب‌هایی در این زمینه هستند همچنین دیگر دانشمندان، چون ابن‌سینا و غزالی و ابن‌خلدون دارای نظر و طرح هستند.

کتابداران نیز از چند جهت به تقسیم‌بندی علوم توجه و عنایت دارند. در بحث شناخت مراجع و به‌ویژه بحث دائرةالمعارف‌ها ناگزیر از توجه به دانش بشری و تقسیمات آن هستند. شناخت آثار دانشنامه‌نویسان و فهرست‌نویسانی چون ابن‌سینا و ابن‌ندیم، بدون توجه به شناخت طبقه‌بندی علوم آنها امکان‌پذیر نیست. زیرا نوع نگرش پدیدآورندگان این کتاب‌ها تأثیر مستقیم

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم قرآن.

۲. فدایی، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، ص ۷۴.

3. Mortimer, m. (1990) "Knowledge Becomes Self Conscious" in Encyclopedia Britannica, Propedia New York: Encyclopedia Britannica Inc. 32 vls. ۷۴. همان، ص ۷۴.

۴. فدایی، همان، ص ۷۵.

بر سازماندهی آثارشان داشته است. حتی تدوین دائرةالمعارف بریتانیکا خود متأثر از نوعی تقسیم‌بندی علوم بوده و بازتاب تفکر فلسفی مادی‌گرایانه قرن بیستم است. مهم‌تر از همه بحث سازماندهی ورده‌بندی در کتابخانه‌ها بدون توجه به ساختار دانش بشری و انشعاب‌های علوم، عملاً بحثی ناتمام است. هرکس به قفسه‌ها نگاه کند، چیزی دستگیرش می‌شود و فلسفه و طبقه‌بندی آن برایش تداعی می‌شود، هرچند به هیچ کتابی هم سر نزنند. در واقع محیط کتابخانه، خود یک محیط طبقه‌بندی شده است.^۱

۱-۴. ضرورت توجه به طبقه‌بندی علم در اسلام

ضرورت طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی به دنبال نهضت ترجمه در آغاز عصر عباسیان و آشنایی مسلمانان با علوم عقلی برای مسلمانان هویدا گشت؛ زیرا با رشد و گسترش علوم در قرن سوم هجری، مسلمانان ضمن آشنایی با علوم یونانی، به اصل طبقه‌بندی علم واقف شدند و به ضرورت ترسیم هندسه علم برای توسعه علمی جامعه اسلامی پی بردند. فلاسفه، نخستین گروهی بودند که به طبقه‌بندی علم توجه کردند. در این راه فارابی با تصنیف کتاب احصاء العلوم گامی اساسی در زمینه طبقه‌بندی علم برداشت. به دنبال وی دیگر فلاسفه نیز در تکمیل و توسعه طبقه‌بندی علم اهتمام ورزیدند.

با رشد علوم در تمدن اسلامی، توجه به طبقه‌بندی علم برای دانشمندان به یک ضرورت تبدیل شد و حتی اندیشمندانی هم که در زمره فلاسفه محسوب نمی‌شدند، به طبقه‌بندی علم پرداختند. این روند در طول جریان تاریخ‌نگاری علم در تمدن اسلامی همواره مورد تأکید بوده و ده‌ها تألیف در این باره نگاشته شده است. زیرا کشف نظم و ارتباط مناسب میان رشته‌های گوناگون علم، هدف اندیشمندان بزرگ اسلام، از متکلمان گرفته تا فیلسوفان و از عارفان تا مورخان بوده است. شایان توجه است که اهمیت طبقه‌بندی علوم در اسلام از صدر اسلام مورد تأکید و توجه بوده است تا آنجا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم را به دوگونه دانسته است: «أَلْعَلْمُ عِلْمَان: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَعِلْمُ الْأَبْدَانِ»، دانش ادیان و دانش ابدان.^۲

۱. همان، ص ۷۵-۷۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۰. درباره این روایت ملامحسن فیض کاشانی تفسیر شیعی مطرح کرده است؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: فیض کاشانی، فهرس العلوم، ص ۱۸۳.

در روایاتی دیگر حضرت علی (علیه السلام) ملاک سنجش علوم را با توجه به مُجاز یا منهی بودن آن مورد توجه قرار داده می‌فرمایند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ لَا يَسُوعُ النَّاسَ إِلَّا النَّظَرُ فِيهِ وَهُوَ صِغَةُ الْإِسْلَامِ، وَ عِلْمٌ يَسُوعُ النَّاسَ، تَرَكَ النَّظَرَ فِيهِ وَهُوَ قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۱ که مراد از علم اول عقاید حق و احکام شرعی و منظور از علم دوم قضا و قدر و صبر و اختیار است.^۲

در رده‌بندی دیگری از علوم؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنْ الْمَطْبُوعُ»^۳ دانش دو تاست: یکی جبلی و فطری، دیگری شنیدنی، و علم شنیدنی اگر طبیعی و فطری نباشد، سودمند نمی‌افتد». مراد از این سخن تقسیم علم است به «علوم طبیعی و فطری» و «علمی که از راه آموختن حاصل می‌شود»؛ البته می‌توان گفت که در نگاه امام علی (علیه السلام) منظور از علم مطبوع، علمی هستند که از راه فکر و فهم صائب به دست آمده‌اند، در نتیجه می‌توان آنها را علوم اصلی خواند و مقصود از «علم مسموع» نیز دانش‌های فرعی هستند.^۴

حضرت علی (علیه السلام) در سخنی دیگر علوم را چهار گروه دانسته است: «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ: الْفِئْمَةُ لِلْأَدْيَانِ، وَ الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَ النَّحْوُ لِللِّسَانِ، وَ النَّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ».^۵

از مجموع این روایات می‌توان دریافت که طبقه‌بندی علوم از صدر اسلام به صورت جدی مورد توجه بوده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) به خوبی به اهمیت طبقه‌بندی علوم در جهت شناسایی و پیشرفت علوم، واقف بوده، و این گفته‌ها و طبقه‌بندی‌ها الگویی برای دانشمندان اسلامی بوده‌اند که به صورت جدی به این مهم توجه کنند و آن را به‌عنوان تنها ابزار ممکن برای جلوگیری از این ناهماهنگی و ناهمگونی در علوم و حفظ اصل وحدت علم مورد تأکید قرار داده‌اند.^۶

بر این اساس، باید توجه داشت که معرفت بشری در اسلام تا آنجا مجاز و شریف است که از حکمت الهی تبعیت کند و استدلال تا آن حد ملکه‌ای شریف است که به تعقل بینجامد، نه اینکه

۱. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۴۱.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، ش ۵، ص ۱۰۲-۱۰۸.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه نبی‌الدین اولیائی، حکمت، ص ۳۲۲.

۴. کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، ش ۵، ص ۱۰۱-۱۰۸.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸. ۶. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۵۴.

بخواهد در پی یافتن استقلال برای خود باشد.^۱ به همین سبب موضوع‌بندی در علوم اسلامی وقتی می‌تواند مورد پذیرش باشد و به هدف شایسته‌ای برسد که متکی بر یک توالی منطقی باشد.^۲ با توجه به بررسی روش طبقه‌بندی‌های صورت گرفته در اسلام، می‌توان چند قاعده کلی از آن استخراج کرد که ملاک تقسیم‌بندی‌های علوم در اسلام بوده‌اند:

۱. عموم و خصوص، یعنی از موضوعات عام به خاص رفتن و اشتقاق موضوعات اخص از اعم، که البته ممکن است از موضوعات اخص به اعم رفتن باشد، ولی طریقه اول آسان‌تر است.^۳ این قاعده عموم و خصوص که برخی از آن به اصل و فرع تعبیر کرده‌اند مهم‌ترین و اساسی‌ترین قواعد در تنظیم طبقه‌بندی‌هاست و امروز در همه طبقه‌بندی‌ها، چه نظری و چه عملی، به کار می‌رود؛^۴

۲. روش دیگر توقف یا اناطه^۵ است که براساس آن تعلیم و تعلّم برخی علوم موقوف بر آگاهی دانش‌های دیگر است، مانند توقف علم بلاغت بر صرف و نحو و علم طب بر علم تشریح و علم فقه بر علم اصول ظاهراً این قاعده در نظام تعلیمات مدارس اسلامی رعایت شده است؛^۶

۳. رویکرد دیگری که در طبقه‌بندی علوم وجود داشته، اشرفیت است. بدین معنا که ترتیب علوم بر حسب اشرفیت و افضلیت آنهاست که البته این ضابطه مبنایی عقیدتی دارد؛ زیرا تعیین اشرفیت امری نسبی است و دانشمندان با توجه به دیدگاه‌ها و روش و تثبیت خود برخی علوم را بر برخی دیگر ترجیح می‌داده‌اند و علوم را رده‌بندی می‌کرده‌اند. بر این اساس، این رده‌بندی چنان پایه علمی نداشته است. اما به‌رغم این مطلب این قاعده در بیشتر طبقه‌بندی‌ها رعایت شده است.^۷ تهانوی معتقد است اشرفیت یک علم یا فن، به سه وجه حاصل می‌شود؛ یکی به سبب شرف موضوع آن علم، چنان‌که تفسیر، اشرف است از حدیث چون موضوع آن کلام خداست؛ دیگر به سبب شرف غایت و غرض است؛ چنان‌که طب اشرف از نحو و سومین وجه وابسته به

۱. همان، ص ۸-۹.

۲. جلال محمد موسی، منهج البحث العلمی، عند العرب فی مجال العلوم الطبیعه والکونیه، ص ۵۹.

۳. طاش کبری زاده، مفتاح السعاده ...، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴. طاهری عراقی، رده BP اسلام، ص ۱۰-۱۱.

۵. اناطه به معنای توقف، تعلق و از اصطلاحات حقوقی است، چنان‌که حکمی جنایی موضوع بر دعاوی حقوقی باشد.

۶. طاهری عراقی، رده BP اسلام، ص ۵۶.

۷. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۳.

نیاز مردم است؛ چنان‌که فقه^۱ از علم تاریخ اشرف است. در هر یک از طبقه‌بندی‌های گذشتگان از این ضوابط و گاه دو یا سه ضابطه منظور شده است.^۲ چنان‌که اشاره شد این روش کاملاً به نگرش دیدگاه فکری و عقیدتی دانشمندان اسلام وابسته بوده است. به‌طور کلی طبقه‌بندی علوم در اسلام وابسته به یک سلسله مراتب صعودی است که انسان با طی این سلسله مراتب به معرفت حق دست خواهد یافت.

با توجه به این روش‌ها در طبقه‌بندی علوم می‌توان گفت طبقه‌بندی علوم از کل به جزء است؛ یعنی در هر قسمت نخست کلیات آمده‌اند، سپس موضوع‌های خاص؛ و موضوع نیز بر مبنای مفاهیم جزئی‌تر تقسیم شده‌اند. چنان‌که حکمای مسلمان، مابعدالطبیعه (علوم الهی) را ارزشمندترین و سودمندترین علوم می‌دانستند؛ زیرا در باب خداوند و مجردات نزدیک به خداوند بحث می‌کند و دیگر علوم بر همین اساس در مراتب پایین‌تر آمده و به شاخه‌های متعدد تقسیم شده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت شرط یک طبقه‌بندی خوب آن است که همه علوم را دربر گیرد و در عین حال، از تکرار یک علم در دو طبقه مختلف جلوگیری کند و جایگاه هر علم و نسبتش را با علوم دیگر روشن سازد.

براساس مطالب مطرح شده می‌توان گفت طبقه‌بندی علوم برای مسلمانان دارای فوایدی بوده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. حصول احاطه ذهن به موقعیت هر علمی در نسبت با دیگر علوم و درک اجمالی روابط علوم با یکدیگر؛ چون در غیر این صورت نسبت میان علوم مختلف با یکدیگر بر آدمی مجهول می‌ماند و ذهن او در شناخت جایگاه علوم و نسبت متقابلشان با یکدیگر دچار پریشانی می‌شوند. از این‌رو، طبقه‌بندی هم وقوف به وحدت علوم را ممکن می‌سازد و هم ما را به چگونگی تقسیم علوم به شاخه‌های مختلف و نسبت به قرب بعد آن شاخه‌ها با یکدیگر آگاه می‌کند؛

۲. طبقه‌بندی علوم می‌تواند در نحوه آموزش علوم و تقدّم و تأخّر آموختن آنها نیز مؤثر باشد؛

۳. از جهت علمی هم مفید است؛ زیرا ترتیب کتاب‌ها و مقاله‌ها و تنظیم فهرست آنها در

کتابخانه‌ها و تهیه نرم‌افزارهای اطلاع‌رسانی نیز آسان می‌شود؛

۱. شامل قوانین اجتماعی و مصالح دین و دنیا است.

۲. تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۳.

۴. مسائل یک علم در علوم دیگر تکرار نمی‌شود؛
۵. در انتخاب موضوع پژوهش به پژوهشگر کمک می‌کند؛
۶. مقایسه بین علوم را ممکن می‌سازد؛
۷. در شناخت موقعیت علم به عالم نیز کمک می‌کند؛
۸. دانشمندان را به شناخت کلیات و مطالب علم رهنمون می‌سازد؛
۹. عاملی جهت ارزیابی و سنجش مدعیان علم و معرفت خالص است؛^۱
۱۰. نتایج پژوهش را به صورت مشخص نشان می‌دهد.

بدین صورت مشخص شد که طبقه‌بندی علم همواره در جهت پیشرفت علم، امری حیاتی بوده و ابزاری لازم محسوب می‌شود. اصل طبقه‌بندی علم در دوران جدید نیز مورد تأکید و توجه بوده است. به‌رغم اینکه پس از رنسانس و پیشرفت علوم طبیعی، تعریف‌های جدیدی از علم بیان شده و نظریه‌های جدید علمی مطرح شدند و بر تخصص‌گرایی در علم تأکید شد، به‌ویژه، بعد از ظهور اندیشه پوزیتیویستی و فیلسوفانی چون فرانسیس بیکن، اگوست کنت، هربرت اسپنسر، که هر یک طبقه‌بندی خاصی از علم به دست داده‌اند.

علم جدید از نظر فلسفی به نحو اساسی با همه علوم سنتی متفاوت است؛ زیرا علم جدید در میانه انقلاب علمی قرن هفدهم میلادی/یازدهم هجری، هم‌زمان با طغیان خود فلسفه علیّه وحی و جهان‌نگری دینی، زاده شد.

همین نگرش جدید در آموزش جدید غرب نیز بازتاب یافت. در واقع، در آموزش جدید غرب نه تنها شاخه‌ها و شعبه‌های گوناگون دانش بر خلاف تصور سنتی از درخت دانش و پیوستگی همه دانش‌ها به تنه این درخت بدون هیچ‌گونه پیوند و ارتباطی با هم از یکدیگر جدا افتاده و دانشی قطعه قطعه و غرفه‌بندی شده پدید آمد و به‌طور کلی این دانش جدید به نحوی کامل از ارزش‌های معنوی گسسته شد.^۲

به همین سبب می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های ساحت ذهنی و فکری دنیای متجدد، تقسیم شدن دانش‌ها به شعبه‌های جدا از همدیگر که منفک از یکدیگر عمل می‌کنند؛ زیرا در دنیای جدید جهان‌بینی واحدی وجود نداشت که مایه توحید یا وحدت علوم باشد. در نتیجه

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آزاد ارمکی، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، ص ۱۳۰.

۲. نصر، جوانان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۰۹.

این نگرش جدید نه تنها در آموزش‌های نوین غرب بازتابید، بلکه خود معلول آن نیز بوده است^۱ و بر این اساس می‌بینیم اگر فردی هم مانند دکارت که آرزوی وحدت علوم در سر داشت نقشه‌ای برای علم متحد ترسیم می‌کند که در آن فلسفه و همه علوم در مجموعه نظام‌مندی انسجام یافته‌اند و به دنبال وحدت علوم است. این وحدت بر خلاف افلاطون و پیشینیان، وحدتی خردگرایانه و ریاضی‌مدارانه، مبتنی بر اصول و بدیهیات ریاضی بود و به صورت مکانیکی مبتنی بر فیزیک نیوتنی تبیین شده است؛^۲ زیرا علم جدید در نتیجه توفیقات چشمگیرش در زمینه‌های ریاضی و فیزیک، به مقبول‌ترین صورت دانش یا معرفت تبدیل شد و فلسفه به تدریج به خدمتگزار آن مبدل شد.^۳

در پایان این مبحث شایان توجه است که در دنیای معاصر اسلامی، فقدان بینش روش‌شناسانه در علم که حاصل توجه نکردن به طبقه‌بندی علوم بوده؛ باعث آشفتگی در وضعیت علمی مسلمانان شده است چنان‌که نابسامانی حاکم بر برنامه‌های جدید آموزش در بیشتر کشورهای اسلامی تا حد بسیاری به سبب فقدان بینش مبتنی بر سلسله مراتب علوم است که امروزه در نظام سنتی آموزش اسلامی دیده می‌شود؛ زیرا در سنت عقلی اسلام، میان رشته‌های گوناگون علمی سلسله مراتب و پیوند متقابلی وجود داشته که نه تنها در قلمرو ایمان و تجربه دینی، بلکه در قلمرو دانش نیز تحقق وحدت در کثرت را ممکن ساخته است.^۴

بدین‌سان، توجه به طبقه‌بندی علوم برای تمدن‌سازی، توسعه، پیشرفت علم. نیازهای ضروری علمی که شاید در بیت الحکمه مورد توجه بوده‌اند سازگاری دارد؛ زیرا موضوع طبقه‌بندی علوم و بینش‌های متفاوت در این زمینه در تمدن اسلامی برای درک یکی از ابعاد اصلی سنت عقلی اسلامی و نظام آموزشی اسلام دارای اهمیت است؛ چون این امر می‌تواند به توسعه و خروج علوم اسلامی دنیای معاصر از بن‌بست، کمک شایانی کند به تدوین برنامه‌های جدید آموزشی در جهان معاصر اسلام یاری رساند.

۱. همان، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. لاوین، از سقراط تا ساتر، ص ۱۲۵.

۳. نصر، جوانان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۲۶۷.

۴. عثمان بکار، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، ص ۱۱، مقدمه سیدحسین نصر.

۱-۵. رابطه عقل و وحی در اسلام و اهمیت آن در طبقه‌بندی علوم

در حیات علمی مسلمانان رابطه عقل و وحی و نیز سلسله مراتب علوم و وحدت علم (براساس وحدت خداوند) به‌عنوان دو اصل اساسی و تأثیرگذار در حیات عقلانی مسلمانان و تاریخ علم در تمدن اسلامی مطرح بوده و در طبقه‌بندی‌های اندیشمندان اسلامی پرداختن به این دو مقوله بود که آیا می‌توان جمله نخستین دغدغه‌های اندیشمندان اسلامی پرداختن به این دو مقوله بود که آیا می‌توان ارتباطی میان عقل و دین یافت؟ و آیا یافتن ارتباط منطقی میان عقل و شرع برای پیشبرد و رشد علوم عقلی در اسلام کارساز است؟ این بحث که وحی اسلامی که یکی از ارکان اساسی دین مبین اسلام بود، آیا می‌تواند رابطه‌ای با عقل داشته باشد؟ با توجه به این مطلب که بینش مسلمانان و جهان‌بینی آنان دینی است، عقل چه جایگاهی در جهان‌بینی مسلمانان دارد؟ در طول قرن‌های مختلف میان دانشمندان اسلامی، از فلاسفه تا متکلمان و از عرفا تا متشرعان، همواره بحث‌ها و جدل‌های فراوانی مطرح بوده است. بررسی این رابطه عقل و وحی برای شناخت دقیق‌تر نگرش مسلمانان به علم و نیز طبقه‌بندی علوم امری ضروری است.

به‌طور کلی در رابطه عقل و وحی یا فلسفه و دین دو موضع اساسی و متفاوت در طول حیات علمی مسلمانان شکل گرفت از یک سو شاهد تلاش عمدتاً فلاسفه - به‌رغم اختلاف نظرها - برای تلفیق افکار فلسفی خود با تعالیم قرآنی و به‌طور کلی وحی اسلامی هستیم؛ زیرا آنان به دنبال یافتن ارتباط منطقی میان عقل و وحی بودند، تا براساس نگرش فلسفی - دینی به تبیین مباحث مختلف پردازند. آغازگر این راه‌کندی بود و به دنبال آن دقیق‌ترین و منظم‌ترین مباحث را فارابی مطرح کرد و با تلاش‌های ابن‌سینا به کامل‌ترین بحث در این زمینه تبدیل شد. در مقابل فلاسفه، جریان فکری دیگری نیز در جهان اسلام حضور داشت که نگرشی متفاوت از فلاسفه نسبت به علم و دین و وحی و عقل داشت که این تفاوت نگرش به خوبی در نزاع اشاعره و معتزله بر سر حجیت عقلی در کنار تکلیف سمعی نشانه رویکرد کاملاً متفاوت آنها به رابطه عقل و وحی بوده است؛^۱ زیرا اشاعره جریان با گرایش کلامی بود و مباحث آنان چندان آمیخته به فلسفه نبود و عقل‌گرایی را که معتزله بر آن تأکید داشت و تفکر شیعه هم به‌طور معمول با آن همراه بود، باور نداشت، اما عمده‌ترین موضع‌گیری در این زمینه را غزالی داشت؛ زیرا وی برای عقل به معنایی که فارابی و ابن‌سینا نقش‌قائل بودند، اهمیت نمی‌داد و با طرح

۱. برای پیگیری این مبحث ر. ک: علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۰-۲۶۳.